

مَثَل ده دختر جوان

¹در آن زمان ملکوت آسمان مثل ده باکره خواهد بود که مشعلهای خود را برداشته، به استقبال داماد بیرون رفتند.² و از ایشان پنج دانا و پنج نادان بودند.³ اما نادانان مشعلهای خود را برداشته، هیچ روغن با خود نبردند.⁴ لیکن دانایان، روغن در ظروف خود با مشعلهای خویش برداشتند.⁵ و چون آمدن داماد بطول انجامید، همه چرتی زده، خفتند.⁶ و در نصف شب صدایی بلند شد که: اینک، داماد می‌آید. به استقبال وی بشتابید.⁷ پس تمامی آن باکره‌ها برخاسته، مشعلهای خود را اصلاح نمودند.⁸ و نادانان، دانایان را گفتند: از روغن خود به ما دهید زیرا مشعلهای ما خاموش می‌شود.⁹ اما دانایان در جواب گفتند: نمی‌شود، مبادا ما و شما را کفاف ندهد. بلکه نزد فروشندگان رفته، برای خود بخرید.¹⁰ و در حینی که ایشان بجهت خرید می‌رفتند، داماد برسد و آنانی که حاضر بودند، با وی به عروسی داخل شده، در بسته گردید.¹¹ بعد از آن، باکره‌های دیگر نیز آمده، گفتند: خداوند، برای ما باز کن.¹² او در جواب گفت: هرآینه به شما می‌گویم، شما را نمی‌شناسم.¹³ پس بیدار باشید زیرا که آن روز و ساعت را نمی‌دانید.

مَثَل سه غلام

¹⁴زیرا چنانکه مردی عازم سفر شده، غلامان خود را طلبید و اموال خود را بدیشان سپرد، یکی را پنج قنطار و دیگری را دو و سومی را یک داد؛ هر یک را بحسب استعدادش. و بی‌درنگ متوجه سفر شد.¹⁶ پس آنکه پنج قنطار یافته بود، رفته و با آنها تجارت نموده، پنج قنطار دیگر سود کرد.¹⁷ و همچنین صاحب دو قنطار نیز دو قنطار دیگر سود گرفت.¹⁸ اما آنکه یک قنطار گرفته بود، رفته زمین را کند و نقد آقای خود را پنهان نمود.¹⁹ و بعد از مدت مدیدی، آقای آن غلامان آمده، از ایشان حساب خواست.²⁰ پس آنکه پنج قنطار یافته بود، پیش آمده، پنج قنطار دیگر آورده، گفت: خداوند، پنج قنطار به من سپردی، اینک، پنج قنطار دیگر سود کردم.²¹ آقای او به وی گفت: آفرین، ای غلام نیک متدین! بر چیزهای اندک امین بودی، تو را بر چیزهای بسیار خواهم گماشت. به شادی خداوند خود داخل شو!²² و صاحب دو قنطار نیز آمده، گفت: ای آقا، دو

¹Then shall the kingdom of heaven be likened unto ten virgins, which took their lamps, and went forth to meet the bridegroom.² And five of them were wise, and five were foolish.³ They that were foolish took their lamps, and took no oil with them:⁴ But the wise took oil in their vessels with their lamps.⁵ While the bridegroom tarried, they all slumbered and slept.⁶ And at midnight there was a cry made, Behold, the bridegroom cometh; go ye out to meet him.⁷ Then all those virgins arose, and trimmed their lamps.⁸ And the foolish said unto the wise, Give us of your oil; for our lamps are gone out.⁹ But the wise answered, saying, Not so; lest there be not enough for us and you: but go ye rather to them that sell, and buy for yourselves.¹⁰ And while they went to buy, the bridegroom came; and they that were ready went in with him to the marriage: and the door was shut.¹¹ Afterward came also the other virgins, saying, Lord, Lord, open to us.¹² But he answered and said, Verily I say unto you, I know you not.¹³ Watch therefore, for ye know neither the day nor the hour wherein the Son of man cometh.¹⁴ For the kingdom of heaven is as a man travelling into a far country, who called his own servants, and delivered unto them his goods.¹⁵ And unto one he gave five talents, to another two, and to another one; to every man according to his several ability; and straightway took his journey.¹⁶ Then he that had received the five talents went and traded with the same, and made them other five talents.¹⁷ And likewise he that had received

قنطار تسلیم من نمودی، اینک، دو قنطار دیگر سود یافته‌ام.²³ آقایش وی را گفت: آفرین، ای غلام نیکِ متدین! بر چیزهای کم امین بودی، تو را بر چیزهای بسیار می‌گمارم. در خوشی خداوند خود داخل شو!²⁴ پس آنکه یک قنطار گرفته بود، پیش آمده، گفت: ای آقا، چون تو را می‌شناختم که مرد درشت خویی می‌باشی، از جایی که نکاشتهای می‌دروی و از جایی که نیفشانده‌ای جمع می‌کنی،²⁵ پس ترسان شده، رفتم و قنطار تو را زیر زمین نهفتم. اینک، مال تو موجود است.²⁶ آقایش در جواب وی گفت: ای غلام شریر بیکاره! دانسته‌ای که از جایی که نکاشتهام می‌دروم و از مکانی که نپاشیده‌ام، جمع می‌کنم.²⁷ از همین جهت تو را می‌بایست نقد مرا به صرافان بدهی تا وقتی که بیایم مال خود را با سود بیایم.²⁸ الحال آن قنطار را از او گرفته، به صاحب ده قنطار بدهید.²⁹ زیرا به هر که دارد داده شود و افزونی یابد و از آنکه ندارد آنچه دارد نیز گرفته شود.³⁰ و آن غلام بینفع را در ظلمت خارجی اندازید، جایی که گربه و فشار دندان خواهد بود.

روز قضاوت

³¹ اما چون پسر انسان در جلال خود با جمیع ملائکه مقدس خویش آید، آنگاه بر کرسی جلال خود خواهد نشست،³² و جمیع امت‌ها در حضور او جمع شوند و آنها را از همدیگر جدا می‌کند، به قسمی که شبان می‌شها را از بزه‌ها جدا می‌کند.³³ و می‌شها را بر دست راست و بزه‌ها را بر چپ خود قرار دهد.³⁴ آنگاه پادشاه به اصحاب طرف راست گوید: بیایید، ای برکت یافتگان ازیذر من، و ملکوتی را که از ابتدای عالم برای شما آماده شده است، به میراث گیرید.³⁵ زیرا چون گرسنه بودم مرا طعام دادید، تشنه بودم سیرابم نمودید، غریب بودم مرا جا دادید،³⁶ عریان بودم مرا پوشانیدید، مریض بودم عیادتم کردید، در حبس بودم دیدن من آمدید.³⁷ آنگاه عادلان به پاسخ گویند: ای خداوند، کی گرسنه‌ها را دیدیم تا طعام دهیم؟ یا تشنه‌ها را یافتیم تا سیراب نماییم؟³⁸ یا کی تو را غریب یافتیم تا تو را جا دهیم؟ یا عریان تا پوشانیم؟³⁹ و کی تو را مریض یا محبوس یافتیم تا عیادت کنیم؟⁴⁰ پادشاه در جواب ایشان گوید: هرآینه به شما می‌گویم: آنچه به یکی از این برادران کوچکترین من کردید، به من کرده‌اید.

two, he also gained other two.¹⁸ But he that had received one went and digged in the earth, and hid his lord's money.¹⁹ After a long time the lord of those servants cometh, and reckoneth with them.²⁰ And so he that had received five talents came and brought other five talents, saying, Lord, thou deliveredst unto me five talents: behold, I have gained beside them five talents more.²¹ His lord said unto him, Well done, thou good and faithful servant: thou hast been faithful over a few things, I will make thee ruler over many things: enter thou into the joy of thy lord.²² He also that had received two talents came and said, Lord, thou deliveredst unto me two talents: behold, I have gained two other talents beside them.²³ His lord said unto him, Well done, good and faithful servant; thou hast been faithful over a few things, I will make thee ruler over many things: enter thou into the joy of thy lord.²⁴ Then he which had received the one talent came and said, Lord, I knew thee that thou art an hard man, reaping where thou hast not sown, and gathering where thou hast not strawed:²⁵ And I was afraid, and went and hid thy talent in the earth: lo, there thou hast that is thine.²⁶ His lord answered and said unto him, Thou wicked and slothful servant, thou knewest that I reap where I sowed not, and gather where I have not strawed:²⁷ Thou oughtest therefore to have put my money to the exchangers, and then at my coming I should have received mine own with usury.²⁸ Take therefore the talent from him, and give it unto him which hath ten talents.²⁹ For unto every one that hath shall be given, and he shall have

⁴¹ پس اصحاب طرف چپ را گوید: ای ملعونان، از من دور شوید در آتش جاودانی که برای ابلیس و فرشتگان او مهیا شده است.⁴² زیرا گرسنه بودم مرا خوراک ندادید، تشنه بودم مرا آب ندادید،⁴³ غریب بودم مرا جا ندادید، عریان بودم مرا نپوشانیدید، مریض و محبوس بودم عیادت نمی نمودید.⁴⁴ پس ایشان نیز به پاسخ گویند، ای خداوند، کی تو را گرسنه یا تشنه یا غریب یا برهنه یا مریض یا محبوس دیده، خدمت نکردیم؟⁴⁵ آنگاه در جواب ایشان گوید: هرآینه به شما می گویم: آنچه به یکی از این کوچکان نکردید، به من نکرده اید.⁴⁶ و ایشان در عذاب جاودانی خواهند رفت، اما عادلان در حیات جاودانی.

abundance: but from him that hath not shall be taken away even that which he hath.³⁰ And cast ye the unprofitable servant into outer darkness: there shall be weeping and gnashing of teeth.³¹ When the Son of man shall come in his glory, and all the holy angels with him, then shall he sit upon the throne of his glory:³² And before him shall be gathered all nations: and he shall separate them one from another, as a shepherd divideth his sheep from the goats:³³ And he shall set the sheep on his right hand, but the goats on the left.³⁴ Then shall the King say unto them on his right hand, Come, ye blessed of my Father, inherit the kingdom prepared for you from the foundation of the world:³⁵ For I was an hungred, and ye gave me meat: I was thirsty, and ye gave me drink: I was a stranger, and ye took me in:³⁶ Naked, and ye clothed me: I was sick, and ye visited me: I was in prison, and ye came unto me.³⁷ Then shall the righteous answer him, saying, Lord, when saw we thee an hungred, and fed thee? or thirsty, and gave thee drink?³⁸ When saw we thee a stranger, and took thee in? or naked, and clothed thee?³⁹ Or when saw we thee sick, or in prison, and came unto thee?⁴⁰ And the King shall answer and say unto them, Verily I say unto you, Inasmuch as ye have done it unto one of the least of these my brethren, ye have done it unto me.⁴¹ Then shall he say also unto them on the left hand, Depart from me, ye cursed, into everlasting fire, prepared for the devil and his angels:⁴² For I was an hungred, and ye gave me no meat: I was thirsty, and ye gave me no drink:⁴³ I was a stranger, and

ye took me not in: naked, and ye clothed me not: sick, and in prison, and ye visited me not.⁴⁴ Then shall they also answer him, saying, Lord, when saw we thee an hungred, or athirst, or a stranger, or naked, or sick, or in prison, and did not minister unto thee?⁴⁵ Then shall he answer them, saying, Verily I say unto you, Inasmuch as ye did it not to one of the least of these, ye did it not to me.⁴⁶ And these shall go away into everlasting punishment: but the righteous into life eternal.